

نگاهی به تأثیر اندیشه های دکتر علی شریعتی بر انقلاب اسلامی

صدرا دیباجی

اندیشه ی دکتر شریعتی در مقابل با گفتمان اسلام محافظه کار، گفتمان مارکسیسم و سلفیسم و در فضای بیناگفتمانی جامعه شناسی و مذهب قرار داشت و بنابراین او را جامعه شناس دینی می خوانند و گفتمانش را متعلق به روشنفکری مذهبی می دانند. اندیشه ی دکتر شریعتی را باید در قالب گفتمان بازگشت به خویشتن مورد بررسی قرار داد. دغدغه ی روشنفکرانی که در پی گفتمان غربزدگی راه حل مسأله را در واگرد به "خویشتن اصیل خویش" جستجو می کردند.

«صحبت از جامعه‌ای است که نیمی از آن خوابیده‌اند و افسون شده‌اند

و نیمی دیگر که بیدار شده‌اند، در حال فرارند.

ما می‌خواهیم این خوابیده‌های افسون شده را بیدار کنیم

و واداریم که «بایستند» و هم آن فراری‌ها را برگردانیم، و واداریم که بمانند»^[1]

دکتر علی شریعتی یکی از کنشگران فعال و پویای انقلابی بود که اندیشه‌هایش قابلیت اثرگذاری بر انقلاب اسلامی را دارا بود. وی تحت تأثیر متفکران معروفی چون لوئی ماسینیون، ژان پل سارتر، ژان برگ، فرانسیس فانون و جرج گروویچ قرار داشت و سلسله سخنرانی‌های وی پیرامون اسلام شناسی، جامعه شناسی و تاریخ اسلام در حسینیه ارشاد، با استقبال وسیع طبقه‌ی جوان و دانشجویان رو به رو شد. سخنرانی‌های وی در حسینیه‌ی ارشاد، آن قدر شهرت پیدا کرد که علاوه بر دانشجویان، عده‌ی زیادی از روشنفکران جوان را به خود جذب کرد، به طوری که در تابستان ۱۳۵۱ بیش از شش هزار تن دانشجویان برای حضور در درس‌های شریعتی ثبت نام کردند. کتاب‌ها و نوشته‌های او با تیراژ بی سابقه‌ای انتشار یافت و نوار گفته‌هایش نیز در سراسر ایران پخش گردید و بدین ترتیب دکتر شریعتی به تعبیر برخی به "معلم انقلاب"[2] تبدیل شد. جایگاه و اهمیت شخصیت دکتر شریعتی بر جامعه‌ی دانشگاهی و قشر جوان، ضرورت مطالعه‌ی آرای وی را آشکار می‌نماید. در همین راستا نوشتار مزبور در صدد است تا تأثیر اندیشه‌ی دکتر شریعتی را بر انقلاب اسلامی مورد بررسی و واکاوی قرار دهد.

اندیشه‌ی دکتر شریعتی

اندیشه‌ی دکتر شریعتی در مقابل با گفتمان اسلام محافظه‌کار، گفتمان مارکسیسم و سلفیسم و در فضای بیناگفتمانی جامعه‌شناسی و مذهب قرار داشت و بنابراین او را جامعه شناس دینی می‌خوانند و گفتمانش را متعلق به روشنفکری مذهبی می‌دانند. اندیشه‌ی دکتر شریعتی را باید در قالب گفتمان بازگشت به خویشتن مورد بررسی قرار داد. دغدغه‌ی روشنفکرانی که در پی گفتمان غربزدگی راه حل مسأله را در واگرد به "خویشتن اصیل خویش" جستجو می‌کردند. گفتمان غربزدگی به گفتمان روشنفکری دهه‌ی ۱۳۴۰ تعلق داشت و بیشتر حول اندیشه‌های جلال آل احمد شکل گرفته بود. شریعتی این گفتمان را در پاسخ به مسأله ناقص می‌دانست:

«آل احمد يك روشنفكر بود اما هنوز خودش را نمی‌شناخت. او نمی‌دانست چگونه باید عمل کند و تنها در چند سال آخر بود که بازگشت به خویشتن را آغاز کرد.» [3]iii او با مفصل‌بندی پراکسیس، زیرنا، روبنا، از خود بیگانگی و ایدئولوژی از گفتمان مارکسیسم با زندان خویشتن هایدگر و تقیه، انتظار، امر به معروف و نهی از منکر، ذکر، امت و امامت از گفتمان شیعی، گفتمان انقلابی خود را ایجاد کرد.

دال مرکزی گفتمان شریعتی، اسلام است و دیگربودهایش مارکسیسم و لیبرالیسم هستند. در نظر وی اسلام به مثابه يك ایدئولوژی تام و تمام بود و همه حوزه‌های زندگی اجتماعی و شیوه‌های زیستی و روابط اجتماعی و به ویژه سیاست را در بر می‌گیرد:

«و اکنون نسل جوان ما که بر اساس اسلام و تشیع و با تکیه به آن روح اولیه‌ی اسلام و آن انقلاب راستین حرکتش را آغاز کرده و مدعی شده و به میدان آمده است، خود را در برابر این دو خطر تنها احساس می‌کند زیرا تمام پایگاه‌های فکری و سیاسی و تمام قدرت‌های اقتصادی، سیاسی، جمعی، حزبی، فکری، همه چیز و همه چیز در اختیار قدرت‌ها است و ابرقدرت‌ها که دست اندر کار تمام دنیا هستند.» [4]iv

این متن نمونه‌ای است از بازنمایی "مای ایرانی" در برابر دیگری که تمام قدرت‌های خارجی هستند. در نظم گفتار شریعتی در چنین موقعیتی که خطر، ایرانی را تهدید می‌کند؛ اسلام و تشیع پاسدار و حافظ ما هستند. بدین ترتیب نظم گفتمانی شیعی، نظمی سیاسی می‌شود. این تغییر را باید در ماهیت گفتمان شیعی واکاوی کرد. ماهیتی که به معنای دال اسلام در گفتمان شیعی بازمی‌گردد. «کارکرد گفتمانی ویژه‌ای که دال اسلام در مذهب شیعه پیدا کرده است، جهان‌گرایی خیر یا همان مهدویت است که مکمل بازنمایی‌های خیر و شر است و آن انتظاری همراه با مبارزه است؛ برای رهایی از نیروهای شر و برقراری عدالت و خیر که باید در سراسر جهان گسترش یابد. این کارکرد گفتمانی با کارکرد یگانه سازی جهان در يك راستا قرار دارد. یگانگی در برابر هر نوع از نمودهای بیگانگی و چندگانگی قرار می‌گیرد و در اصل توحید نهفته است.» [5]v بر این اساس است که او جامعه‌ی توحیدی را جامعه‌ی ایده‌آل می‌داند که در مقابل جامعه‌ی متکی بر شرك قرار می‌گیرد و نبردی تاریخی را میان این دو جامعه ترسیم می‌کند. این دو گانگی‌ها در متمایزکننده‌ترین شکل خود مرز بین ما و آن‌ها را در قالب گفتمان بازگشت به خویشتن ارائه داد؛ نظم گفتار شریعتی نشان‌دهنده‌ی این تمایز هویت بخش است. هویتی که از کیومرث اسطوره‌ای، خضر و مسیح پیامبر ادامه می‌یابد و تا اسلام امام علی(ع) بازناسی می‌شود و در فرایند این هویت یابی از افسانه و اسطوره تا ماورا و فرهنگ اسلامی همه با هم و در يك نظم گفتاری مشترك در بازتولید يك خویشتن اصیل حضور دارند. [6]vi این متن به خوبی بازنمایی تلاش دگر شریعتی در این راستا است:

« و اکنون "ماییم" ... يك هویت مشخص یافته و روح و مایه و ارزش‌ها... استعمار فرهنگی و همدستانش تنها از او می‌ترسند، می‌کوشند تا او را بکشند، فلج کنند، غرب او را انکار نمی‌کند بلکه می‌خواهد چهره‌ی او را به گونه‌ای مسخ شده نشان‌مان دهد تا از او بگریزیم و در دامن بیگانه آویزیم... اگر به او برگردیم، به او که جاویدان و حیات‌بخش است تکیه کنیم معجزه‌آسا زنده‌مان می‌کند، او کیومرث است، خضر است و مسیح، او در فصل اخیر حیاتش مسلمان شده است و اخیرا به اسلام علی، او، همان "خویشتن" ما است، ما، در برابر غرب، در برابر "استعمار فرهنگی" ... و تجدد دروغ و در برابر همه‌ی این "اشخاص بیگانه" باید بر او تکیه کنیم، باید به "خویشتن خویش" بازگردیم.» [7]vii

گفتمان بازگشت به خویشتن او، آهنگی مذهبی داشت و بر ریشه‌های اسلامی تأکید می‌کرد:

«هنگامی که ما از بازگشت به ریشه‌های خود سخن می‌گوییم در واقع از بازگشت به ریشه‌های فرهنگی خود حرف می‌زنیم... ممکن است بعضی از شما به این نتیجه برسید که ما ایرانیان باید به ریشه‌های آریایی خود بازگردیم. من این نتیجه‌گیری را به طور قاطع رد می‌کنم. من با نژادپرستی، فاشیسم و بازگشت‌های ارتجاعی مخالفم. نکته‌ی مهمتر آن‌که تمدن اسلامی همچون قیچی عمل کرده و ما را از گذشته‌ی پیش از اسلام خود به طور کلی بریده است... نتیجه آن‌که برای ما بازگشت به ریشه‌هایمان به معنی کشف دوباره‌ی ایران پیش از اسلام نیست بلکه به معنی بازگشت به ریشه‌های اسلامی است.» [8]viii

مفاهیم کلیدی اسلامی نظیر تقیه، انتظار، امر به معروف و نهی از منکر، ذکر، امت و امامت در نظم گفتمانی وی جامعه شناسانه و مطابق شرایط و مقتضیات زمان معنا می‌گیرند تا ثمره‌ی آن، اسباب بیداری و جنبش فکری و اجتماعی مسلمانان شود.

کارکرد انقلابی گفتمان شریعتی

گفتمان شریعتی میراث غنی اسلامی - شیعی را به حرکت درآورد و اسلام را فراتر از همه ایدئولوژی‌ها و مکاتب غربی و آرمان‌های انسانی مطرح کرده است. گفتمان شریعتی توانست جوانان و دانشجویانی را که در گفتمان پهلویسم دچار بی‌هویتی شده بودند هویت نوینی دهد و آنان را در برابر مارکسیست‌ها در جبهه‌ی مبارزان اسلامی قرار دهد. او هر چند از گفتمان مارکسیسم وام گرفت اما به خلق معانی و گنجوازه جدیدی پرداخت که تغییرات نمادین و زبانی را در نظم گفتاری وی تجربه می‌کرد. این چنین بود که مبارزه مسلحانه را به جهاد، خلق را به ناس، مالکیت جمعی را به بیت‌المال، رهبری را به امامت، زندگی بی‌معنای بورژوازی را به دنیوی بودن، حکومت مردم را به اجماع تعبیر کرد. وی معتقد شده بود که در قبال تغییرات و واژه‌هایی چون مبارزه مسلحانه توده‌ها، مسئولیت از میان برداشتن طبقات، خدایی انسان بر طبیعت، حذف مالکیت خصوصی، برقراری مالکیت جمعی، از خود بیگانگی، زندگی پست بورژوازی و جامعه بی‌طبقه، دین اسلام واژه‌های معادل دقیقی دارد. [9]ix اسلام به مثابه دال مرکزی گفتمان شریعتی از کارکرد تمایز بخشی و غیریت سازانه برخوردار بود که در ترسیم دوگانه‌ی خیر و شر و یا جامعه‌ی مبتنی بر توحید و جامعه‌ی مبتنی بر شرک، بازنمایی می‌شد و تفاوت و غیریت‌سازی بین دو هویت خود ایرانی مسلمان و دیگری را بازتولید می‌کرد؛ دیگری که نشانه‌ی حکومت و غرب بازنمایانده‌ی آن‌ها بود. او با استفاده از ادبیات چپ و ترکیب آن با کهن‌الگوی مذهب، معانی انقلابی ایجاد کرد که به خصوص بر جنبش دانشجویی مؤثر افتاد و از قابلیت اعتبار برخوردار شد. تلاش وی در تبدیل فضای چپ مارکسیستی به فضای حماسی و مذهبی و تقویت گفتمان ضد قدرت مؤثر بود. بدین ترتیب گفتمان اسلامی تقویت شد و دال‌های گفتمان ضد قدرت بازنمایی گردید.

بنابراین مهمترین کارکرد گفتمانی شریعتی، ایجاد گفتمان غیریت و تفاوت و تقویت گفتمان اسلام مبارز است که در همجواری با گفتمان امام خمینی و اسناد مطهری علیرغم برخی تمایزات، سایر گفتمان‌های غیراسلامی را به حاشیه فرستاد.

همت اصلی دکتر شریعتی، عصری کردن تئوریک مفاهیم اجتماعی اسلام با رویکرد و ادبیات جدید برای برپایی جامعه-ی توحیدی مبتنی بر قسط، آزادی و معنویت بود. در این راستا گفتمان شریعتی تفسیری جدید از مفاهیم و سنت‌های مذهبی، ارائه کرد که کارکردی بازسازانه از میراث مذهبی ایرانی داشت و تصویری مدرن و جذاب از اسلام را بر اساس نیازهای نسل جستجوگر و انقلابی آن روزگار ارائه کرد. گفتمان "بازگشت به خویشتن" شاه‌پیت اندیشه‌ی شریعتی برای نسلی سرخورده و بی‌هویت در گفتمان پهلویسم بود که سلطنت پهلوی را استبداد معنا می‌کردند و لیبرالیسم را به دلیل سیاست‌های امپریالیستی و استعماری دولت‌های غربی و ابتذال اخلاقی این جوامع و مارکسیسم را به دلیل ماهیت ماتریالیستی و ضدیتش با مذهب، رد می‌کردند و مذهب محافظه کار را نیز به انتقاد می‌گرفتند. شریعتی با بازتولید گفتمان تفاوت و ایجاد معانی انقلابی از مذهب، گفتمان بازگشت به خویشتن را بازتولید و آن را بازگشت به اسلام به عنوان یک ایدئولوژی انقلابی و نجات‌بخش تعبیر کرد. شریعتی به عنوان یک جامعه شناس دین، دین را خصلتی ایدئولوژیک بخشید و توانست گفتمان‌های موجود را به چالش بکشد و با ایجاد گفتمانی انقلابی، به مخاطبان خود هویت تازه‌ای ببخشد و بر تمایزات دو گانه شاه-مردم تأکید نماید تا بر قطبی شدن شرایط افزوده و زمینه‌ی انقلاب را فراهم کند. بنابراین گفتمان شریعتی بر مفصل‌بندی گفتمان انقلاب اسلامی و تقویت جایگاه اسلام به عنوان دال مرکزی آن و تقویت سرمایه‌ی اجتماعی و همچنین فراهم شدن زمینه‌ی انقلاب از قابلیت اثرگذاری مطلوبی برخوردار بود. شریعتی در دسته‌ی رهبران تئوری‌پرداز و بسیج‌گر انقلاب قرار می‌گیرد. حلقه‌ی ناقصی که امام خمینی با توجه به سه خصلت تئوری‌پردازی، بسیج‌گری و سیاست‌گذاری خود، آن را تکمیل کرد و توانست تفوق گفتمانی خویش را بر انقلاب اسلامی حاکم نماید.

منابع:

- [1] i دکتر علی شریعتی، هفت نامه از مجاهد شهید، تهران، انتشارات ابوزر، ۱۳۵۶
- [2] ii محسن خلیلی، پیدایی و پایایی تئوریک انقلاب اسلامی، مجموعه مقالات آسیب شناسی انقلاب اسلامی، مشهد: سنبله، ۱۳۸۵، ص ۸۰
- [3] iii دکتر علی شریعتی، برخی پیش‌تازان بازگشت به خویش در جهان سوم، مجموعه آثار، ج ۳۱، تهران: دفتر تدوین و تنظیم آثار دکتر علی شریعتی، ۱۳۶۴، ص ۱۵
- [4] iv علی شریعتی، خودسازی انقلابی، تهران: انتشارات الهام، ۱۳۷۵، ص ۱۹
- [5] v مجید ادیب زاده، زبان، گفتمان و سیاست خارجی، تهران: نشر اختران، ۱۳۸۷، صص ۷۸-۷۹
- [6] vi پیشین، ص ۸۰
- [7] vii علی شریعتی، چه باید کرد، ص ۴۶
- [8] viii به نقل از: مهرزاد بروجردی، روشنفکران ایرانی و غرب، ترجمه جمشید شیرازی، تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز، ص ۱۷۲
- [9] ix هوشنگ امیراحمدی و منوچهر پروین، ایران پس از انقلاب، ترجمه علی مرشد زاد، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۲، ص ۳۱ و ۳۲